

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



حمایت از اسرائیل خلاف شعار «اول آمریکا» است

حملات هوایی اسرائیل به ایران و مشارکت آمریکا در آن، باعث شد این توهم که شعار «اول آمریکا» سیاست خاورمیانه‌ای دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا را تعیین می‌کند، فروپاشد. روشن است که شعار «اول آمریکا» برای اهداف جنگ‌طلبانه مصادره شده‌است و ترامپ دقیقاً همان مسیر شکست‌خورده مداخله‌گری را در خاورمیانه دنبال می‌کند. فراتر از سیاست، این تلاش‌ها برای مصادره میراث «اول آمریکا» به خاطر حفظ وضع موجود، ویژگی‌های کلیدی مرتبط با این برچسب را نادیده می‌گیرد. طرفداران واقعی «اول آمریکا» از درگیری مداوم دولت ایالات متحده با یک قدرت خارجی هراس دارند چراکه باعث می‌شود آزادی در داخل تضعیف شود، خطر مداخله خارجی بیشتر را افزایش دهد، دیپلماسی پنهانی را تقویت کند و حاکمیت آمریکا را تضعیف کند. جنبش «اول آمریکا» در گذشته، تأثیر دخالت آمریکا در جنگ‌های خارجی بر آزادی‌های داخلی و همچنین تأثیر جانبداری از منازعات خارجی بر آرامش داخلی را درک می‌کرد. اما امروزه، حامیان روابط تنگاتنگ آمریکا با اسرائیل، به‌طور عمدی و حتی با خوشحالی، پویای‌های سیاسی خارجی را به مخالفان سیاسی داخلی خود منتقل کرده‌اند. حامیان این درهم‌آمیختگی تا آنجا پیش رفته‌اند که افسانه ستون پنجم دشمن را در میان خود رنده کرده و هموطنان آمریکایی خود را به دلیل مخالفت با سیاست خارجی مورد نظرشان، به بی‌وفایی متهم می‌کنند. حامیان واقعی «اول آمریکا»، روزگاری خود هدف چنین رفتارهای سمی بودند و احتمالاً از دیدن کسانی که مدعی این جایگاه هستند و همان رفتار را، به‌ویژه به نفع یک قدرت خارجی، انجام می‌دهند، وحشت‌زده می‌شوند. «اول آمریکا»ی دیروز، خطرات دخالت تدریجی در جنگ‌های دیگران را درک می‌کرد، با نگاهی به جنگ جهانی اول، طرفداران «اول آمریکا» می‌دانستند که گرفتاری‌های خارجی به خودی خود تغذیه می‌شوند و سیاست‌گذاران را به سمت خطرات تفکر هزینه‌های هدررفته سوق می‌دهند. این مشاهده که برآمده از دو جنگ جهانی و حفظ‌شده از طریق درگیری‌های کوچک‌تر جنگ سرد بود، زمانی یک موضع محافظه‌کارانه رایج در امور خارجه آمریکا بود. این بینش بنیادین ظاهراً در بسیاری از کسانی که مدعی جایگاه «اول آمریکا» هستند، از بین رفته است و نگرانی‌ها در مورد دخالت بیشتر در آخرین بحران خاورمیانه را آشکارا به‌سخره می‌گیرند. جنبش «اول آمریکا» در دوره بین دو جنگ جهانی، ماهیت مخرب یک قوه مجریه نتوانمند و دیپلماسی پنهانی را تشخیص داد. در آستانه جنگ جهانی دوم، آنها از کنگره‌ای که به‌طور عمدی عملکردهای نظارتی و اختیارات خود را به یک قوه مجریه وسیع واگذار می‌کرد، منزع‌زده شدند. با استناد به دسیسه‌های جنگ بزرگ، آنها از تمایل دنیای قدیم به دیپلماسی پنهانی و فریبکارانه انتقاد کردند. در واقع، دلیل وجودی این جنبش، مخالفت با قدرت قوه مجریه برای انجام معاملات پنهانی مبتنی بر اتحادهایی بود که اغلب به‌طور مبهم تعریف می‌شدند. امروزه، کسانی که مدعی نمایندگی یک سیاست خارجی «اول آمریکا» هستند، این ایده را تشویق می‌کنند که رئیس‌جمهور آمریکا و نخست‌وزیر اسرائیل، بنیامین نتانیاهو، در حین آماده شدن برای جنگ، وارد مذاکرات فریبکارانه شدند. در نهایت، «اول آمریکا» درک می‌کرد که ایالات متحده مکانی متمایز با تاریخ، نهادها و سرنوشت خاص خود است که نیازمند یک سیاست خارجی مستقل از گرفتاری‌های خارجی است. درحالی‌که این پذیرش خاص گرای جنبه تاریک بومی گرایانه و غیرآزادی‌خواهانه داشت، به عنوان سازوکاری محدودکننده نیز عمل می‌کرد، سازوکاری که بار امپراتوری در خارج را رد می‌کرد. امروزه، کسانی که برچسب «اول آمریکا» را واژگون کرده‌اند، اکنون پول‌یابی برای اسرائیل و درگیری مداوم با سیاست خارجی اسرائیل را توجیه و ادعا می‌کنند که سیاست‌های آن با «ارزش‌های تمدنی» یا «منافع مشترک» ما همسو است. این ایده که ایالات متحده باید به نوشتن چک‌های سفید دیپلماتیک، اخلاقی و مالی برای یک دولت دست‌نشانده در آن سوی جهان ادامه دهد و در عین حال خطر جنگ را به جان بخرد، برای کسانی که عبارت «اول آمریکا» را ابداع کردند، کاملاً وحشتناک به نظر می‌رسد. اگر کسانی که ادعا می‌کنند در خدمت منافع آمریکا هستند، ایالات متحده را به دخالت عمیق‌تر در جنگ اسرائیل علیه ایران بکشانند، حداقل باید از این برچسب دست بکشند، زیرا، برخلاف ادعاهایشان، چنین اقدامات و ایدئولوژی‌هایی، در واقع، آمریکا را در جایگاه آخر قرار می‌دهد.



عکس: Getty Images

در بند اراده دیگران

آیا روسیه و چین می‌توانند در شورای امنیت به ایران کمک کنند؟



شهاب شهسواری

خبرنگار گروه بین‌الملل

روز پنج‌شنبه دولت‌های آلمان، بریتانیا و فرانسه به عنوان سه عضو اروپایی بر جام در نامه‌ای به شورای امنیت سازمان ملل متحد خواستار فعال‌سازی مکانیسم اسنپیک یا پس‌گشت و بازگشت قطعنامه‌های ۶گانه شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران شدند. نامه سه کشور اروپایی به شورای امنیت سرآغاز یک فرآیند حقوقی ۳۰ روزه در شورای امنیت است که بر اساس قطعنامه ۲۲۳۱ و برجام تدوین

حسن بهشتی‌پور تحلیل گر مسائل بین‌الملل در گفت و گو با «هم‌میهن»:

برجام باعث شد موضع روسیه و چین تغییر کند

امنیت وجود دارد، به لحاظ گستردگی خیلی محدودتر از تحریم‌هایی است که آمریکا به صورت یکجانبه علیه ایران اعمال کرده و کشورهای جهان تحت فشار آمریکا آن را اجرا می‌کنند.

❗ **با این اوصاف به نظر می‌رسد که شما کاملاً آمیدی ندارید که ایران بتواند در ۳۰ روز فرصت طرح مبحث اسنپیک در شورای امنیت، جلوی بازگشت قطعنامه‌ها را بگیرد. درست است؟**

بله، درست است. ممکن است ایران از نظر حقوقی بتواند ادعا کند که سه کشور اروپایی چون خودشان برجام را اجرا نکرده‌اند، نمی‌توانند اسنپیک را فعال کنند. اما این فقط یک اظهارنظر حقوقی صرف است. در دنیای امروز سیاست و قدرت است که حرف اول را می‌زند و اساساً مرجعی برای رسیدگی به اظهارنظر حقوقی ما وجود ندارد. حقوق بین‌الملل به شدت تحت تأثیر سیاست بین‌الملل و قدرت قرار دارد. بنابراین حتی اگر حرف ما منطقی باشد، باز هم نمی‌توان جلوی عملی شدن برنامه اروپا را گرفت. فراموش نکنیم که سال ۲۰۱۸ وقتی ایالات متحده آمریکا از برجام خارج شد، ایران بیش از یک سال صبر کرد که شاید اروپایی‌ها تعهداتشان را اجرا کنند، اما این تعهدات اجرا نشد و طرف ایرانی به تدریج تعهداتش را کم کرد. ایران عمل دفاعی و مقابله به مثل انجام داد و تأکید کرده بود که هر زمان طرف‌های مقابل تعهداتشان را اجرا کنند، ایران آمادگی دارد که وضعیت را به قبل بازگرداند، اما آنها هرگز حاضر به بازگشت به تعهداتشان نشدند. برای کشوری که ۱۵ گزارش رسمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تصریح می‌کند که تعهداتش را انجام داده است، چگونه می‌توانند ادعا کنند که تهدیدکننده صلح یا ناقض فاشش برجام است؟ این کاری که سه کشور اروپایی کرده‌اند، به لحاظ حقوقی مبنایی ندارد، اما بر مبنای سیاست و زور به ما تحمیل شده است.

❗ **چقدر برای توفیق پیش‌نویس قطعنامه روسیه و چین برای تمدید قطعنامه ۲۲۳۱ بخت‌قائل هستید؟**

اگر واقع‌بینانه قضاوت کنیم، بعید می‌دانم که این پیش‌نویس قطعنامه تصویب شود. خیلی خیلی بخت کمی برای تصویب این قطعنامه وجود دارد. اما مسئله این است که حتی اگر این قطعنامه تصویب شود، ما مجدداً دچار وضعیت بلاتکلیفی می‌شویم. اینطور نیست که این قطعنامه ما را از فضای مبهم خارج کند و وارد فضای مثبت کند، بلکه به ابهام استمرار خواهد داد. چنین قطعنامه‌ای فقط مدت زمانی ایجاد می‌کند که مذاکره و گفت‌وگو شکل بگیرد و این بلاتکلیفی خیلی به اقتصاد ایران ضربه می‌زند. در اقتصاد بیشتر دنبال این هستند که ببینند آینده چه می‌شود و در مورد آینده تصمیم بگیرند. به نظر من اگر قطعنامه



هسته‌ای ابتدا توسط علی لاریجانی و پس از آن توسط سعید جلیلی علیه ایران صادر شدند. حالا ایران باید منتظر بماند تا در ۲۸ روز باقیمانده، ۵ عضو دائم و ۱۰ عضو غیردائم شورای امنیت در مورد بازگشت قطعنامه‌های فصل هفتمی شورای امنیت که ایران را موظف به توقف غنی‌سازی اورانیوم می‌کنند و ضمن تلقی ایران به عنوان تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی تحریم‌های وسیعی علیه ایران در حوزه‌های مختلف از جمله دفاعی و نظامی و حمل و نقل دریایی وضع می‌کنند، تصمیم‌گیری کنند. ایران امیدوار است که در طول این مهلت یک ماهه، روسیه و چین و برخی دیگر از کشورهای همسوی ایران که در حال حاضر در شورای امنیت عضویت دارند، بتوانند به طرقی مانع بازگشت قطعنامه‌های پیشین شوند. روسیه و چین رسماً اعلام کرده‌اند که از موضع ایران در خصوص فقدان صلاحیت کشورهای اروپایی برای فعال‌سازی مکانیسم اسنپیک حمایت می‌کنند و مسکو تأکید کرده است که بازگشت قطعنامه‌ها را به رسمیت نخواهد شناخت. اما مشخص نیست این حمایت روسیه و چین تا چه اندازه می‌تواند به جلوگیری از بازگشت قطعنامه‌های فصل هفتمی شورای امنیت علیه ایران تا روز ۵ مهرماه سال جاری کمک کند.

❖ فرصت‌های از دست رفته

پرونده ایران در شریلیتی به شورای امنیت سازمان ملل متحد بازگشته است که دولت چهاردهم یک سال فرصت داشت با استفاده از دیپلماسی، جلوی این اقدام قابل پیش‌بینی سه کشور اروپایی را بگیرد. با توجه به اینکه قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد که متضمن برجام است، ۲۶ مهرماه امسال منقضی می‌شود، قابل پیش‌بینی بود که سه کشور اروپایی طرف برجام در صورت دست نیافتن به یک توافق هسته‌ای جدید با ایران پیش از انقضای قطعنامه و از دست رفتن امکان استفاده از مکانیسم اسنپیک، آن را فعال خواهند کرد. اما در طول این مدت علاوه بر حمله تجاوزکارانه آمریکا و اسرائیل به ایران در خردادماه که باعث توقف مذاکرات غیرمستقیم ایران و آمریکا شد، ایران فرصت‌های زیادی را برای مذاکره و ابتکار عمل در جلوگیری از بازگشت پرونده ایران به شورای امنیت از دست داد. فرصت‌های متعدد ایران برای احیای برجام در اواخر دولت دوازدهم و دو سال نخست کار دولت سیزدهم، بدون نتیجه و بدون دوراندیشی از دست رفت و پس از روی کار آمدن دولت چهاردهم با شعار تعامل با جهان و حل و فصل اختلاف‌ها با غرب نیز دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نتوانست هیچ اقدام سازنده و ابتکار عملی را برای نزدیک شدن به یک توافق به کار گیرد. حتی ورود به مذاکرات

تمدید تصویب شود، یک مدت زمان محدودی ایجاد می‌شود برای مذاکره و بعداً ممکن است بار دیگر تمدید شود. این فضای ابهام خیلی برای ایران بد است. به نظر من بهتر است که ما شرایط بازگشت قطعنامه‌ها را بپذیریم و مدیریت بحران کنیم و به شکل واقع‌بینانه اثرات بازگشت قطعنامه‌ها را برای مردم تبیین و تشریح کنیم و اصلاحات اساسی ضروری را فوری در اقتصاد کشور انجام بدهیم و قدرت بیشتری برای اقتصاد داخلی فراهم کنیم که بتواند قدرت بیشتری را برای تاب‌آوری مردم ایجاد کند. این مردم هستند که باید اثرات اقدام ناجوانمردانه‌ای که اروپایی‌ها با هماهنگی آمریکا انجام می‌دهند را تحمل کنند.

❗ **در جواب سوال نخست گفتید که روسیه و چین اعلام کرده‌اند که حاضر به پذیرش اسنپیک نیستند. اما واقعیت این است که رای مثبت و امضای روسیه و چین پای ۶ قطعنامه پیشین شورای امنیت که بر اثر اسنپیک بر می‌گردد و خواهان توقف غنی‌سازی در ایران می‌شود، وجود دارد. فکر می‌کنید که روسیه و چین نسبت به زمانی که به این قطعنامه‌ها رای مثبت دادند، تغییر مواضع داده‌اند؟**

نخستین مسئله این است که باید توجه داشته باشیم عبارت «غنی‌سازی صفر» که به تازگی رایج شده است، یک مطالبه جدید است و در هیچ یک از قطعنامه‌های پیشین شورای امنیت از این عبارت استفاده نشده است. در آن قطعنامه‌ها از ایران خواسته شده است که ایران غنی‌سازی را متوقف کند. از لحاظ حقوقی این دو عبارت تفاوت ماهوی با هم دارند. موضوع این است که خواست امروز اروپا و آمریکا این است که ایران بپذیرد تا ابد از حق غنی‌سازی چشم‌پوشی کند. اما قطعنامه‌های پیشین خواهان توقف غنی‌سازی شده بودند و پس از برجام قطعنامه ۲۲۳۱ حق غنی‌سازی جمهوری اسلامی ایران را به رسمیت شناخته است و به ایران حق داده که غنی‌سازی ۳/۶۷ درصدی با توجه به شرایط خاص داشته باشد. روسیه و چین بین سال‌های ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۰ که به ۶ قطعنامه رای مثبت دادند، توان و قدرت هسته‌ای ایران را تهدیدی علیه خودشان تلقی می‌کردند و اینگونه نبود که برای خوشایند آمریکا به این قطعنامه‌ها رای بدهند.

اما بعد از اینکه ایران برجام را منعقد کرد و در چارچوب برجام متعهد شد، یکی از دستاوردهای برجام این بود که روسیه و چین موضع خودشان را جدا کردند. روسیه و چین پس از برجام سه بار در شورای امنیت تلاش‌های دولت اول ترامپ برای تصویب قطعنامه علیه ایران را مسدود کردند. دو بار آمریکا تلاش کرد تا بعد از خروج از برجام مکانیسم ماشه را فعال کند که روسیه و چین رای منفی دادند و حتی به صورت مکتوب به شورای امنیت نوشتند که آمریکا حق استفاده از این مکانیسم را ندارد و یک بار هم جلوی تصویب قطعنامه‌ای را علیه ایران در مورد بین گرفتند و از حق ایران در چارچوب قطعنامه ۲۲۳۱ برای رفع تحریم‌های تسلیحاتی حمایت کردند. در این سه مورد، دو بار دولت نخست ترامپ خواهان بازگشت ۶ قطعنامه پیشین بود و یک بار هم تلاش می‌کرد تا رفع تحریم‌های تسلیحات متعارف ایران بر اثر قطعنامه ۲۲۳۱ را ملغی کند. روسیه و چین در این موارد رای منفی دادند که رای منفی آنها معنادار است، چون می‌توانستند رای مثبت بدهند، اما ترجیح دادند جلوی اقدام‌های ترامپ را بگیرند.

روسیه و چین به این دلیل موضع متفاوتی نسبت به دوره قبل از برجام